

## روشنفکران و توده‌ها در اندیشه‌ی گرامشی<sup>۱</sup>

بِنِدِتو فونتاننا

مترجم: علی تدین

گرامشی در *دفت‌های زنان* میان روشنفکران، که «می‌دانند» و «مردم-ملت» که صرفاً «لمس می‌کنند» فرق قائل شده است. گروه نخست، شاید بدانند اما همیشه نمی‌فهمند یا لمس نمی‌کنند، در حالی که گروه دوم شاید لمس کنند اما همواره نمی‌دانند. روشنفکران برای اینکه یک چیز را به نحو سیاسی و اجتماعی، و نه صرفاً به نحو انتزاعی یا فلسفی، بدانند بایست آن چیز را با حس و شور بفهمند. گرامشی می‌نویسد:

از جمله خطاهای روشنفکر این است که تصور کند کسی می‌تواند بداند، بی‌اینکه بفهمد و حتی بی‌اینکه لمس کند و احساس‌اش برانگیخته شود (نه فقط برای معرفت فی‌نفسه، بلکه همچنین برای ابژه‌ی معرفت)؛ به تعبیر دیگر، اینکه تصور کند می‌تواند متمایز و مجزا از مردم-ملت روشنفکر باشد (و نه یک فصل‌فروش محض)، یعنی بی‌اینکه هیجان‌ات ابتدایی مردم را لمس کند، بفهمدشان و بنابراین در وضعیت خاص تاریخی تبیین و موجه‌شان کند و به نحو دیالکتیکی با قوانین تاریخ و با نگرش والاتری به جهان، که به طور علمی و منسجم تشریح شده (یعنی معرفت) پیوندشان دهد. نمی‌توان سیاست-تاریخ را بدون این شور، بدون این رابطه‌ی احساسی میان روشنفکران و مردم-ملت ساخت.<sup>۲</sup>

معرفت پیچیده و دقیق روشنفکر هنگامی تبدیل به زندگی و سیاست می‌شود که پیوند تنگاتنگی با تجربه و شوری که مردم حس می‌کنند داشته باشد. روشنفکران به منزله‌ی فیلتر و میانجی عمل می‌کنند و حس و شور مردم، جهت، هدف و انسجام روشنفکران را به خود می‌گیرد. رابطه‌ی دوسویه میان دو شکل از آگاهی، همچون واکنشگر یا کاتالیزوری فعال عمل می‌کند طوری که هر یک از دو شکل منفرد و مجزای آگاهی دگرگون می‌شوند و نوع کاملاً تازه‌ای از آگاهی پدیدار می‌شود. این نوع تازه‌ی آگاهی حاوی آن دو شکل اولیه است و بنابراین می‌تواند ترکیبی از آن دو محسوب گردد. این فرایند در واقع «عبور» از یک واقعیت سیاسی به واقعیت دیگر است، عبور از واقعیتی تاریخی که در آن، توده‌های مردم منفعل و ناپیدا هستند به نظمی نوین که در آن، توده‌ها فعال می‌شوند. این عبور نشان می‌دهد توده‌های نواخته‌ی مردم معرفت سیاسی و علم سیاسی را کسب کرده‌اند. از منظر این نظم سیاسی از پیش موجود، چنانکه ماکیاولی تأکید می‌کند، مردم «گستاخ» شده‌اند. در عین حال این همانند آن چیزی است که گرامشی ترجمان می‌خواند: رابطه‌ی دیالکتیکی میان اندیشه‌ی روشنفکران و حس/شور توده‌های مردم، ترجمانی دوسویه از یک شکل سخن/اندیشه به یک شکل دیگر ایجاد می‌کند. معرفت به شور ترجمه می‌شود و در عین حال شور به معرفت ترجمه می‌گردد.

شکل این رابطه میان اندیشیدن و حس کردن، فکر و شور (کنش)، یادآور بحث نخست ما درباره‌ی «تقدیم‌نامه‌چه»ی شه‌ریار ماکیاولی است. رابطه‌ی دوسویه میان روشنفکر و مردم-ملت و میان معرفت و حس-شور، در دل دوگانه‌ی گرامشی میان «فهم رایج» و «فهم درست» قرار دارد. فهم رایج پنداری نامنسجم و مبهم است اما تا حدی که در میان مردم تکتیر می‌شود، ممکن است عناصری از حقیقت با خود داشته باشند. از طرف دیگر هنگامی که فهم رایج، از معرفت و عقل آکنده می‌گردد فهم درست حاصل می‌شود - یعنی هنگامی که مردم از طریق تولید روشنفکران خودشان، به تعبیر دیگر روشنفکر ملی-مردمی یا فیلسوف دموکراتیک، آغاز به منسجم «اندیشیدن» کنند.<sup>۳</sup> گرامشی می‌گوید:

خودآگاهی انتقادی از نظر تاریخی و سیاسی یعنی ایجاد یک گروه نخبه‌ی روشنفکر. توده‌ی بشری خود را «عیان نمی‌کند» و نمی‌تواند مستقل و خوداتکا شود مگر اینکه در وسیع‌ترین معنای کلمه خودش را سازمان‌دهی کند؛ و سازمان‌دهی بدون روشنفکران نمی‌شود، یعنی بدون سازمان‌دهندگان و رهبران ممکن نیست...<sup>۴</sup>

اندیشیدن - «آگاهی انتقادی» به خود - لازمه‌ی اصلی فردیابی فرهنگی و تمایزیابی اجتماعی است که با آزادی و پرورش سوژه‌ی خودآیین ارتباط دارد، و همه‌ی این‌ها با شکل‌گیری اجتماعی-سیاسی روشنفکران مرتبط است. حرکت از انسجام به انسجام به معنای سیاسی، فلسفی و معرفت‌شناختی، با میانجی‌گری مقوله‌ی اجتماعی/فرهنگی روشنفکران انجام می‌شود. بنابراین شکل‌گیری روشنفکران، به ویژه روشنفکرانی که رابطه‌ای تنگاتنگ با مردم دارند و غرق در زندگی و کارهای مردم هستند حیاتی است. اینان روشنفکر، رهبر، و سازمان‌دهنده‌ی ارگانیک یا ملی-مردمی همان طبقه یا گروه اجتماعی‌ای هستند که از آن برخاسته‌اند و در جنبشی که بخواد «فهم رایج و برداشت‌های کهنه از جهان را به طور کلی تغییر دهد»<sup>۵</sup> نقشی اساسی دارند. به عبارت دقیق‌تر کارکردشان این است:

ارتقای سطح فکر اقشار رو به رشد عامه‌ی مردم، به عبارت دیگر، شخصیت دادن به عنصر بی‌شکل توده‌ای. یعنی کار برای تولید نخبگان روشنفکر از نوعی جدید، که مستقیماً از میان توده‌ها برمی‌خیزند اما تماس خود را با آنان حفظ می‌کنند.<sup>۶</sup>

تولید روشنفکر ارگانیک، به معنای «شخصیت دادن» به توده‌ها است؛ و شخصیت دادن یعنی قالب‌ریزی یا شکل‌بخشی به یک فردیت مشخص، یعنی تمایز و تحقق بخشیدن به آنچه که در اصل بالقوه‌ی بی‌شکل بوده است. اینکه چگونه می‌توان مردم را به اندیشیدن انتقادی و منسجم واداشت مسأله‌ی اساسی گرامشی است، مسأله‌ای که سپهرهای سیاسی، معرفت‌شناختی، و آموزشی عمل را درهم می‌آمیزد. به عبارت دقیق‌تر، مضمونی است بر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی غرب سایه افکنده است.

تقسیم‌بندی‌های گرامشی از اقسام گوناگون روشنفکران - سنتی/ارگانیک، جهان‌وطن/ملی-مردمی - بُب و چکیده‌ی رابطه‌ی توده با عقل یا اندیشه است. جزء نخست این دوتایی‌ها به مقوله‌ی اجتماعی روشنفکران جدا از توده‌ها اشاره دارد، یعنی روشنفکرانی که به عقل خودبنیاد اولویت می‌دهند (مانند آنچه گرامشی «آلتا کولتورا»<sup>۷</sup> {= فرهنگ والا} می‌خواند). جزء دوم این دوتایی‌ها وصف آن قسمی از روشنفکران است که با مردم همبستگی کامل و تنگاتنگ دارند، یعنی روشنفکرانی که عقل و اندیشه را برخاسته از فعالیت‌های زندگی مردم می‌دانند. فلسفه و اندیشه مجزا از زمینه‌ای که درون یک فرامسیون اجتماعی-سیاسی خاص دارند، عقیم و نامؤثر اند. پس کافی نیست که

«حقیقت» فی‌نفسه را بدانیم. گرامشی همچون ماکیاولی، «حقیقت مؤثر» را در کانون عدسی تحلیل‌اش قرار می‌دهد. فلسفه و معرفت هنگامی تحقق می‌یابد که در میان یک گروه اجتماعی یا جامعه تکثیر و منتشر شود، به گونه‌ای که به پراکسیس و فعالیت روزمره‌ی مردم بدل گردد.

---

این عنوان توسط مترجم برای قطعه‌ی حاضر انتخاب شده است. این قطعه، بخشی از مقاله‌ی زیر است:  
Fontana, Benedetto, 'Intellectuals and Masses: Agency and Knowledge in Gramsci' in: McNally, Marc (ed.), *Antonio Gramsci*, London: Palgrave Macmillan, 2015, P55-75

کتاب فوق به زودی با ترجمه‌ی همین مترجم، توسط انتشارات دنیای اقتصاد منتشر می‌شود.

<sup>2</sup> Antonio Gramsci, *Selections from the Prison Notebooks*, ed. and trans. Quintin Hoare and Geoffrey Nowell Smith (London: Lawrence and Wishart, 1971), 418.

<sup>3</sup> Benedetto Fontana, *Hegemony and Power: On the Relation between Gramsci and Machiavelli* (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1993), 165-6; and Benedetto Fontana, 'The Democratic Philosopher: Rhetoric as Hegemony in Gramsci,' *Italian Culture* 23 (2005), 97-123.

<sup>4</sup> Gramsci, *Selections from the Prison Notebooks*, 334.

<sup>5</sup> Gramsci, *Selections from the Prison Notebooks*, 340. For the wider discussion see Gramsci, *Selections from the Prison Notebooks*, 326-43.

<sup>6</sup> Gramsci, *Selections from the Prison Notebooks*, 340.

<sup>7</sup> alta cultura

آلتا کولتورا از نظر گرامشی فرهنگ روشنفکران و گروه‌های مسلط است، و در مقابل کولتورا پوپولار یا فرهنگ عامه قرار دارد.